

با دکتر یعقوب توکلی، نویسنده کتاب «فهم زمانه» و خواهر شهید عبدال

باور معنوی؛ ویژگی مهم



من حتی کتاب‌هایی که شهید در دوره‌های مختلف زندگی خود خوانده است را معرفی می‌کنم تا خواننده بتواند ساختار بنیادی فکر خود را طراحی کند. یا مادری بتواند براین اساس فرزند خود را تربیت کند، لذا کتاب تا حدودی بویی مادرانه و پدرانه می‌دهد. زیرا این هدف وجود داشت که مانیفست تربیتی جلوی مخاطب بگذارم.

📖 از شهادت ایشان تا زمانی که دوباره نام‌شان بر سر زبان‌ها بیفتد، فاصله‌ای بیست و چند ساله وجود دارد. علت طولانی شدن این فاصله چیست و در این مدت خانواده و دوستان شهید برای دیده شدن این زوایای شخصیتی چه می‌کردند؟ با توجه به ویژگی‌های ایشان بعد از سال ۸۸ نام ایشان مجدداً مطرح شد و کتاب‌هایی منتشر و از زندگی ایشان مستند ساخته شد و گویی باز جبهه‌ای شکل گرفت تا نام ایشان را از اذهان پاک کند. گویی دوبار در تاریخ این اتفاق افتاده و در دو دوره با دیالمه‌ستیزی روبه‌رو بوده‌ایم. آبشخور این ستیزه از کجاست و در این دو مقطع جایگاه شهید دیالمه چگونه بود؟ چرا از شهیدی که خانواده‌ای شناخته شده با تحصیلات آکادمیک دارد و این جمع در اجتماع هستند ردی نمی‌بینیم؟!

نیکو دیالمه (خواهر شهید): من در دو بخش به سؤال شما پاسخ می‌دهم. مسائلی به واسطه شاگردان شهید و کسانی که از شهید بهره برده یا با شهید زندگی کرده بودند ایجاد می‌شد. این گروه احساس می‌کردند در مبانی دین، آنچه باید به آن عمل کنند و آنچه که باید در خود ایجاد کنند، آنها را به موقعیت اثرگذاری مشابه با شهید می‌رساند. بیش از این که جایی درست شود یا در فضایی با نام شهید فعالیت شود و آدم‌ها را به دور خود جمع کنیم، ذهن‌مان به این سمت می‌رفت که چقدر با شهید فاصله داریم و چگونه می‌توانیم مثل او باشیم؟

طیف کسانی که در جلسات و کلاس‌های شهید شرکت می‌کردند متنوع بودند و هم از نظر قومیتی و هم از نظر تحصیل و تخصص یا سطح طبقاتی تفاوت وجود داشت و تنها یک قشر و تیپ خاص با شهید مرتبط نبود. بعد از شهادت هر کسی نسبت خود را با محیط آن زمان، انقلاب و با وظایفی که بر عهده دارد پر رنگ می‌کرد. این یک بخش مسأله است و هر کسی به دنبال این بود که چگونه در جایگاه خود و با عمل‌اش این تفکر را نشر بدهد.

عظمت شهید پی برد چرا که بابت دست‌نکشیدن از دفاع و به خاطر رهان کردن نیروهایش در جبهه، حاضر شد فداکاری خانوادگی داشته باشد.

وقتی کتاب سمیر قنطار نوشته شد، نظر خانم دیالمه و مهندس صالحی بر این شد که آن رویه را در این کتاب نیز تکرار کنیم. من در زندگینامه نویسی به ساختی رسیده بودم که نام‌اش را مدل «حیات‌نامه‌ای» گذاشته‌ام. امروز تلاش می‌کنم این سبک را در نوشتن ازائمه به کار بگیرم. قضایای متفرقه، قطعه قطعه هستند و تصویری جامع و کامل به ما نشان نمی‌دهند. من تلاش می‌کنم مبتنی بر زمانه، زندگی و واقعیت‌هایی که رخ داده بنویسم. وقتی می‌فرمایید در مطالعه کتاب همراهی با شخصیت شهید دیالمه را حس کرده‌اید، در کتاب سمیر قنطار نیز به همین صورت است و خواننده حس می‌کند بازجویی می‌شود، شلاق می‌خورد، شکنجه می‌شود، در زندان مغموم می‌شود، به فکر فرو می‌رود و به مصیبت می‌نشیند و حقیقت سمیر قنطار خودش را نشان می‌دهد. من سعی کرده‌ام در این مسیر هم همین رویه را در پیش بگیرم.

با وجود همکاری گسترده و عمیق خانم دیالمه، مرحوم مهندس صالحی و دیگر دوستان شهید، به علاوه مجموعه مطالبی که از اطراف پیدا کرده بودم، دوره‌ای چهار تا پنج ساله برای پژوهش و نگارش زمان برد. اواخر کار در دوره‌ای سه تا چهار ماهه من هر چیزی را از چشم شهید دیالمه می‌دیدم. این حس در زمان نگارش درباره شخصیت در من شکل می‌گیرد، تداخلی معنایی و شخصیتی پیدا می‌کنم و از پشت عینک همراهی، بسیاری از وقایع را از چشم آن شخصیت می‌بینم.

مساله بعدی پدر و مادر است که باید متوجه باشند و در مورد شهید پدر و مادر متوجه فرزند بودند و نقش پدر و مادر در تربیت این فرزند برجسته است. پدر مرحوم شهید دست او را می‌گیرد و از این مسجد به آن مسجد و از این مدرسه به آن مدرسه می‌برد، برایش کتاب و امکانات تهیه می‌کند و مانع نمی‌تراشد زیرا توجه دارد که بزرگترین سرمایه‌اش تربیت این فرزند است. فکری که داشتم این بود که کتاب را طوری بنویسم که اگر کسی می‌خواهد خود را بنا کند بتواند بر اساس این کتاب الگو بگیرد.

نام دیگر اثرم «اشراف زاده قهرمان» است

یکی از ویژگی‌های شخصیت شهید دیالمه این است که او آثار لنین، مارکس، فویرباخ، هگل و کانت را خوانده است. او در عین حال اصول کافی و بحار الانوار و دیگر کتب روایی را خوانده و بر زندگی ائمه اشراف دارد. تقسیم‌بندی درست اواز موضوعات، ربطی منطقی که با استدلال درست بین مسائل ایجاد می‌کند و احاطه او بر این موضوعات رشک‌برانگیز بود. از این رو وقتی شهید دیالمه اظهار نظر می‌کند، نظری درست می‌دهد. این رفتار نشانه‌ای از بلوغ ذهنی است.

ویژگی عجیب دیگر او شدت معنویت‌اش است.

وقتی ذهن بین موضوعات مختلف جولان

پیدا می‌کند و کار ما پاسخ دادن به شبهات

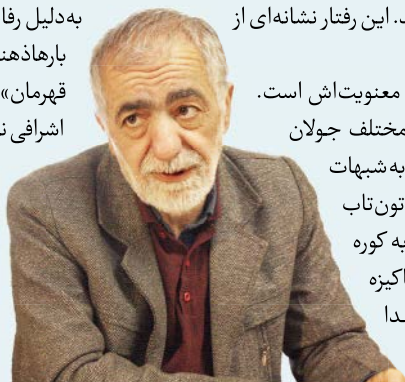
است، ممکن است شبیه به تون تاب

شویم که کارش ریختن زغال به کوره

حمام بود. خلق... در حمام پاکیزه

می‌شدند، ولی این بنده خدا

همیشه دودزده بود. مواجعه



طیف کسانی

که در جلسات و

کلاس‌های شهید

شرکت می‌کردند

متنوع بود و هم از

نظر قومیتی و هم

از منظر تحصیل و

تخصص یا سطح

طبقاتی تفاوت

وجود داشت

و تنها یک قشر

و تیپ خاص با

شهید مرتبط

نبود